

دکتر پرویز سرندي *

مواردی چندازوجه افتراق بینروانشناسی اسلامی وروانشناسی غربی

چکیده مقاله :

به دنبال تحقق انقلاب اسلامی در ایران و بروز دگرگونیهای چشمگیر در زمینههای گوناگون فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی و...، عناوین بعضی از دروس در نظام آموزشی تغییر یافته و حتی دروس جدیدی، لااقل در بعضی از رشتههای علوم انسانی ، اجتماعی و رفتاری ، منظور شده است. دروس معارف و متون اسلامی بعنوان دروس عمومی در کلیه رشتههای موجود در دانشگاهها ، درس " اخلاق پزشکی" در رشته پزشکی و درس " علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی " در رشته روانشناسی از آن جمله می باشند. در نتیجه همین تغییرات شیوه پرداختن به مسایل روانشناختی نیز دگرگون شده است . همین دگرگونیها ما را بر آن داشت که وجه افتراق بعضی از تبیین ها و توجیحات مسائل روانشناختی را به نحوی که در دانشگاههای ایران و دانشگاههای غربی مطرح می شوند، مدنظر قرار دهیم. در این راستا ، ابتدا سعی خواهیم کرد

* عضو هیات علمی گروه روانشناسی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تبریز .

اخلاق در علم پزشکی و اخلاق و ارزشهای اخلاقی در علم روانشناسی را از دیدگاههای مکاتب مهم و محوری روانشناسی معاصرواز دیدگاه اسلام عنوان نماییم ، سپس به تجزیه و تحلیل بعضی از مفاهیم با تاکید بر تفاوتهای موجود میان دیدگاههای روانشناسی غربی و روانشناسی اسلامی بپردازیم و در نهایت به ضرورت شکل گیری روانشناسی زایشی در مقابل روانشناسی سازشی اشاراتی داشته باشیم.

۱ - اخلاق و علم پزشکی

در محافل پزشکی جوامع غربی ، رفتارها و تصمیمات پزشکان در برخورد با بیماران را مقررات مدون آن جوامع و اعلامیه‌های انجمن جهانی پزشکان ، مانند اعلامیه اسلو (۱۹۷۱) در مورد سقط جنین ، اعلامیه سیدنی (۱۹۶۸) در مورد تعیین زمان مرگ و رفتار پزشک ، اعلامیه توکیو در سال ۱۹۷۵ در مورد شکنجه ، اعلامیه هلسینکی (۱۹۶۴) و اعلامیه توکیو (۱۹۷۵) در مورد تحقیقات بیومدیکال و اعلامیه‌هایی از این قبیل در مورد تلقیح مصنوعی (۱) ، عقیم سازی (۲) ، اخته - کردن (۳) ، انتقال جنین (۴) ، پیوند اعضا (۵) و تعیین می کنند. درحالی که در جامعه اسلامی ما ، مسایل اخلاق پزشکی رانمی توان منفک از ضوابط و معیارهای اخلاق پزشکی در نظر گرفت و هر نوع تصمیمی مغایر با ضوابط اسلامی را جایز شمرد ، بعبارت دیگر ، اخلاق اسلامی مقدم بر اخلاق پزشکی می باشد ، یا اخلاق پزشکی درعین حال که جدا از اخلاق اسلامی نیست زیرمجموعه‌ای از آن نیز تلقی می شود. نیلا به مواردی از این تفاوتها اشاره می‌کنیم:

- 1- Artificial Insemination
- 2- Sterilisation
- 3- Castration
- 4- Ebryo transfer
- 5- Organ transplantation

" تلقیح مصنوعی به دو صورت می تواند انجام بگیرد یا از نطفه مرد غریبه و یا از نطفه شوهر. " (۱) گرچه تلقیح مصنوعی به وسیله جان هانتز^۲ در اواخر قرن هیجدهم در مورد بانوان انجام گرفت می توان گفت که در دو دهه اخیر تعداد کودکانی که در جامعه آمریکا و اروپا از این طریق متولد شده اند از مرز صدها هزار کودک گذشته است. تعداد زیادی از پزشکان بصورت قانونی به این کار مبادرت می ورزند. از متن اعلامیه هایی که توسط بعضی از کلنیک ها منتشر می شود معلوم می گردد که غریبه بودن مرد مدنظر قرار نمی گیرد، اما " علمای اعلام و مراجع عظام تلقیح مصنوعی را بشرطی مجاز دانسته اند که اولاً اسپرم از شوهر زن گرفته شده باشد و ثانیاً از مقدمات حرام پرهیز شود. بنابراین تلقیح به زن بی شوهر و یا زن شوهردار از نطفه مرد نامحرم شرعاً جایز نیست (۳). " ناگفته پیداست که هر نوع عمل و رفتار بعنوان موضوع مطالعه علم روانشناسی زمانی صحیح خواهد بود که اسلام جهت آن را تایید نماید در حالی که برای روانشناسان غرب توجه به جهت رفتار مطرح نیست.

از نظر اخلاق پزشکی استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری خانم-ها کار خلافی به نظر نمی رسد و یا مقررات مدون جوامع حتی با مفاسد اعلامیه های انجمن جهانی پزشکان نیز مغایرتی ندارد. به گفته آقای دکتر اشرفی " از نظر دین اسلام ، علمای اعلام و مراجع معظم تقلید نیز در این مورد اشکالی نمی بینند اما مساله عقیم کردن با بستن کانال اسپرماتیک (۴) و یا بستن لوله های تخمدان از نظر علمای عظام جایز نیست ... بهر حال عقیم سازی از نظر شرع مقدس اسلام جایز نیست. " (۵)

۱ - منبع شماره ۱ ، ص ۱۵۵ .

2- Jhon Hunter

۳ - منبع شماره ۱ ص ۱۵۵ .

4- Canal Spermatic

۵ - منبع شماره ۱ ، ص ۱۶۶ .

از سال ۱۳۲۹ در برخی از جوامع، اخته کردن بصورت قانونی و به منظور جلوگیری از انحرافات و طغیان های جنسی انجام می پذیرد. کشور دانمارک در بین کشورهای اروپایی قوانین خاصی مربوط به انحرافات جنسی و پورنوگرافی (۱) دارد. در بین سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۵۹ در دانمارک ۹۵۵ مرد اخته شده اند. قانونگذاران عقیده دارند که اخته کردن قانونی، یکی از بهترین وسایل اجتماعی برای درمان جنایتکاران جنسی و در عین حال یک اقدام مفید برای حفظ جامعه محسوب می شود. این پدیده در طول قرن اخیر در جوامع مختلف حتی در بعضی از موارد بر اساس پیشنهاد و پذیرش خود افراد انجام می پذیرد. گرچه بعضی از حقوقدانان و اخلاقیون این جوامع در مقابل اخته کردن های اجباری در اردوگاه های جنگ مخالفت نشان می دهند اجرای قوانین اردوگاه ها را مقررات جاری جامعه بالاتر و کاراتر از نظرات اخلاقیون می باشد. در حالی که "از نظر شرع اسلام و قوانین کشوری اخته کردن نه اخلاقی است و نه مجاز" (۲) اگرچه فرد آنرا به میل اراده خود پیشنهاد نماید و قبول کند حتی اگر پزشک معالج بنا به دلایلی آنرا اجتناب ناپذیر تشخیص دهد نمی تواند به چنین کاری مبادرت ورزد، مگر اینکه فتاوی معتبری از علمای عظام اخذ نماید. بدیهی است که از دیدگاه اسلام انسان به خویشتن تعلق ندارد بلکه امانت خداوند است، بنابراین هیچگونه تعرض آگاهانه ای را در جهت تضعیف، افساد و تخریب تن و جان خود نمی تواند در وجود خویش اعمال کند و به همین علت نیز تنها در صورتی می تواند به چنین اقدامی تن در دهد که احتراز از آن - اقدام، سلامت و ادامه حیات او را به مخاطره اندازد و این یک اصل و دستور اسلامی است.

در سال ۱۹۷۳، نظام پزشکی آمریکا سیاست رسمی خود را مورد

1- Pornography.

اوتانازی (۱) بدین شرح عنوان نمود:

خاتمه دادن عمدی به زندگی انسانی توسط انسان دیگر- کشتن از روی ترحم - خلاف آن چیزی است که جامعه پزشکی نماینده آن است و خلاف سیاست نظام پزشکی آمریکا است ... در سال ۱۹۸۶ ، نظام پزشکی آمریکا تغییر موضع داد و اعلام نمود: " اگر وضع بیمار غیرقابل برگشت باشد ، قطع آب (دزهدراتاسیون) و غذای بیماران دچار اغماء عملی اخلاقی است . لزومی ندارد مرگ بیمار نزدیک و عاجل باشد، و پزشکان باید هم خواست بیمار وهم خواست خانواده وی را در نظر بگیرند." (۲) هلند نیز اولین کشوری بود که اوتانازی در آن از سال ۱۹۷۱ قانوناً مجاز اعلام شد و انجمن سلطنتی طب هلند برای انجام آن هفت شرط قایل گردید.

سقط جنین در بعضی از جوامع قانوناً مجاز شمرده می شود ولی در جامعه ما به شرطی که ادامه حاملگی با زندگی مادر منافات داشته باشد آنهم قبل از دمیده شدن روح در جنین مجوز شرعی دارد و گرنه مجاز نیست .

سئوالاتی از این قبیل در مورد بعضی از اشکال باروری ، انتقال جنین ، پیوند اعضا و کالبد گشائی مطرح می شود که به لحاظ رعایت حجم مقاله مجال پرداختن به آنها و ارائه توضیحات مفصل در بساره وجود افتراق دیدگاههای محافل علمی غربی و شرع مقدس اسلام وجود ندارد.

روانشناسان و استادان دانشگاههای جامعه اسلامی ما در تجزیه و تحلیل روانشناختی این قبیل رفتارها نمی توانند به استنباط ها و استدلالهای شخصی متوسل شوند و ضمن توجیه رفتار ، آنرا بصورت دیگری

1- Euthanasia.

۲- منبع شماره ۱۱ ، ص ۳۹ .

ارزیابی کنند و در باره آنها قضاوت نمایند در حالی که روانشناسان غربی اولاً خود را با درست ها و نادرست ها ، مشغول نمی کنند ثانیاً هر نوع ارزیابی و قضاوت در باره رفتارها را غیر علمی می پندارند . در صفحات بعدی این مطلب را پی خواهیم گرفت .

۲- اخلاق و علم روانشناسی

مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه اخلاق نشان می دهد که اخلاق بعنوان یک پدیده اجتماعی در تمام اجتماعات انسانی ، همانند پدیده تقسیم کار ، تعلیم و تربیت ، ازدواج و... وجود دارد. اما نحوه بروز این پدیده اجتماعی در اجتماعات مختلف بعنوان یک پدیده فرهنگی مانند شیوه نمود و تبلور تقسیم کار، تعلیم و تربیت ، ازدواج ، ... متفاوت می باشد. بحث در باب اخلاق ریشه در تفکر درباره طبیعت بشر "یا" طبیعت نخستین "یا" فطرت و ماهیت انسان دارد و این بحث دارای سابقه طولانی است . ارسطو بشر را اصلاً حیوانی زیستی (بیولوژیک) می دانست و معتقد بود که برای تبیین طبیعت او باید قابلیت های بدنی و ارثی او را اصل قرارداد، از سوی دیگر افلاطون عقیده داشت که بشر محصول اجتماع است و مدنی الطبع می باشد . توماس هابز (۱) در مطالعه طبیعت بشر نخستین - انسان ابتدائی و دور از هرگونه جامعه سازمان یافته ، او را " موجودی تنها ، بیچاره ، موذی خشن و حقیر " می پندارد. " آدمی گرگی است آدمیخوار (homo homini lupus) ، بسیاری از ما را امروز به این گمان رسانده اند که آدمی ذاتاً شریر و مخرب است . قاتلی است که تنها با ترس از قاتلان نیرومند تر می توان او را از سرگرمی محبوبش باز داشت . (۲) " ژان ژاک روسو (۳) بشر را در حالت طبیعی داتا " خوب

1- Thomas Hobbes.

۲- منبع شماره ۳ ، ص ۷.

3- Jean Jacques Rosseau

بی‌غرض، پاک نهاد و... می‌داند. به نظر وی معایب و نقایص او تنها وقتی ظاهر می‌گردد که تمدن بر وجود او اثر می‌گذارد. در فلسفه قدیم چین، منسیوس (۱) در این خصوص عقیده‌ای شبیه عقیده روسو داشت و حال آنکه هسون تسو (۲) در این عصر نظری مشابه نظر هابز دارد. لایب - نیتز (۳) اسپینوزا (۴) فرانکس برانتانو (۵)، جان دیوئی (۶) و بالاخره جان لاک (۷) فیلسوف انگلیسی بعنوان نماینده این گروه عبارت معروف " لوح سفید " را به کار می‌برند و عنوان می‌نمایند که ضمیر انسان در بدو تولد لوحی نانوشته و سفید است، کاملاً خالی و بی‌نقش. محرکات محیطی و مقتضیات فرهنگی شکل و شمایی خاص به آن می‌دهند. حاصل جوه افتراق این دیدگاه‌های فلسفی در بحث مربوط به اخلاق در سه مقوله به شرح زیر تجلی پیدا می‌کند:

- ۱ - انسان فطرتاً موجودی بدسرشت است.
- ۲ - انسان فطرتاً موجودی نیک سرشت است.
- ۳ - انسان فطرتاً نه بدسرشت است و نه نیک سرشت بلکه لوحی است نانوشته.

الف - دیدگاه بدسرشت بودن ذاتی انسان

نماینده جدید این دیدگاه، روانشناس معاصر، زیگموند فروید و با اندکی تعدیل فرویدیست‌ها و نئوفرویدیست‌ها هستند: به نظر آنان آدمی موجودی پرخاشگر است و براین اساس جنگ و درگیری در بین افراد بشر امری طبیعی و دائمی است. " ... چون جنگ حاصل میل تخریب در

- 1- Mencius
- 2- Hsun Tsu
- 3- Leibnitz
- 4- Spinoza.B
- 5- Brentaino.F
- 6- Dewey. John
- 7- John Locke

نهاد آدمی است ، نمی توان از آن احتراز جست . چنین نگرشی که گاه به واقع گرایی دقیق خود می بالد به دو سبب غیرواقعی بینانه است . اولاً مفهوم ضمنی شدت تلاشهای تخریبی به هیچوجه آن نیست که شکست ناپذیریاحتی مسلط هستندو اشتباه دوم این استدلال آن است که جنگ را در اصل حاصل اجبارهای روانی می پندارند(۱)" در نظر فروید و طرفداران وی اخلاق معادل " فراخود (۲) " یا " وجدان (۳) " است که بدنبال امر و نهی اجتماعی و فرهنگی حاصل می شودو عبارت است از احساس گناه در برابر تخلف از اصول و سرزنش وبازخواست درونی ، نیروی بازدارنده ای در برابر منکرات اجتماعی - فرهنگی ، احساس خوشایندی در برابر تبعیت از اصول ونیروی مشوقی در راستای امر به معروف اخلاقیات حاکم در جامعه می باشد. بنابراین معیار اندازه گیری آن ، میزان احساس گناه در برابر نواهی اجتماعی - فرهنگی و احساس رضایت درونی حاصل از اجرای اوامر درونی شده می باشد. والانس آن تابعی است از چگونگی شکل گیری فراخود براساس میزان درونی شدن نسبت به اجرا و عدم اجرای امری و ظهور و بروز رفتاری درزمینه مشخص و معین . چرا که سطح فراخود در زمینه های مختلف متفاوت و حساسیت آن نسبت به موارد متنوع می باشد. بدین لحاظ برخلاف نظرات عنوان شده در این زمینه نمی توان گفت که اگر فرد " در برابر عمل خلاف احساس گناه نداشته باشدباید نتیجه گرفت که وجدان چنین شخصی شکل نگرفته است . و بنابراین فاقد اخلاق است(۴)" بلکه می توان گفت که فراخود یا وجدان شخص در این زمینه بخصوص

۱ - منبع شماره ۳ ، ص ۱۲ .

2- Super-ego

3- Conscience

۴ - منبع شماره ۱۰ ، ص ۲۲۴ .

شکل نگرفته است . به عنوان مثال ، ممکن است نیروی وارده از ناحیه " نهاد (۱) " به وسیله نیروهای وارده از ناحیه " خود (۲) " و "فراخود" کنترل نشود و رفتار کاملاً بصورت غریزی و تعدیل نیافته تجلی نماید . در این حالت رفتار ظاهر شده در این زمینه بخصوص ، رفتار غیرانسانی جلوه خواهد نمود که ممکن است همین فرد در زمینه‌های دیگر چنیــــن حالتی رانداشته باشد . یعنی امکان دارد نیروهای وارده از ناحیه سه بعد یا سه جزء باهم درگیر شوند و تضاد و تعارضی را بوجود آورند و احساس گناهی را سبب شوند . بعبارت روشن تر ، همان طوری که فردی شخصیت قابل تصور نمی باشد ، وجود شخص بی وجدان و یا فاقد ارزشهای اخلاقی هم قابل قبول نیست .

در این دیدگاه عامل مهم در شکل گیری رشد اخلاق فرآیند " همانند سازی " در دوران کودکی ، بالخصوص از طریق والد جنس موافق در نظر گرفته شده است .

ب - دیدگاه نیک سرشت بودن انسان

طرفداران این دیدگاه در روانشناسی امروزی " ژان پیاژه (۳) و لورانس کلبِرگ (۴) صاحب نظران مکتب " رشدی - شناختی (۵) " شمرده می شوند . " (۶)

بر اساس عقاید طلایه داران این مکتب ، انسان به طور قطری و

1-Id

2-ego

3-Jean Piaget

4-Lawrence Kohlberg

5- Cognitive-developmental

ذاتی پاک است و چنانچه به طبیعت خود سپرده شود، به سوی خوبی ها گرایش خواهد یافت . " انسانها دارای خمیره و سرشت مهر و عنایت و خدمت اند. (۱)" اخلاق در این مکتب به عنوان فرآیند انجام قضاوت آگاهانه در مورد خوبی یا بدی اعمال تعریف شده است (پیاژه، ۱۹۳۲). به نظر ژان پیاژه رشد اخلاق تابع مراحل رشد عقلی می باشد. شاخص اخلاق از دیدگاه پیاژه انجام قضاوت اخلاقی است . قضاوت اخلاقی مستلزم داشتن آگاهی و توان درک خوبی و بدی اعمال است . رشد اخلاق در کودک طی مراحل انجام می گیرد که با مراحل رشد عقلی پیوند نزدیک دارد و این مراحل رشد به ترتیب روی می دهد. به عقیده پیاژه رشد اخلاق در کودکان طی دو مرحله شکل می گیرد. مرحله اول بین سنین ۹ - ۶ سالگی " مرحله تابعیت (۲)" یا قبول امر و نهی بزرگترها و مرحله دوم " مرحله استقلال (۳) " یا خود مختاری اخلاقی نامیده شده است. صفت بارز مرحله تابعیت " واقع نگری اخلاقی (۴) " یا " عینی گرایی (۵) " در برابر " نسبی گرایی (۶) " است و این واقع نگری با سه ویژگی نتایج عینی، " عدالت طبیعی (۷) " ، تنبیه کیفری (۸) مشخص می شود.

در مرحله دوم یعنی مرحله استقلال ، انگیزه اعمال، جایگزین نتایج عینی اعمال ، و فرآیند علت و معلول جانشین عدالت طبیعی

۱- منبع شماره ۹ ، ص ۲۸ .

- 2- Heteronomous Stage
- 3- Autonomous Stage
- 4- moral realism
- 5- Moral objectivism
- 6- Relativistic
- 7- Immanent justic
- 8- expiatory

می شود و بالاخره تنبیه جبرانی (۱) جایگاه "تنبیه کیفی" را اشغال می کند.

از دیدگاه لورنس کلبِرگ (۱۹۷۶) ، رشد اخلاق تابع مراحل رشد عقلی می باشد. رشد اخلاقی طی مراحل به ترتیب انجام می پذیرد . به نظر می رسد که رشد اخلاق در سه دوره و هر دوره در دو مرحله تحقق می یابد:

در دوره اول - "پیش اخلاقی (۲)" یا "پیش عرفی (۳)" (سنین حدود ۴ تا ۱۳ سالگی) که شامل: مرحله اول که با خصوصیات اخلاق "تابعیت" همراه است ، یعنی "پرهیز از تخطی از قواعدی که عدم اطاعت از آنها مجازات به همراه دارد ، اطاعت کردن برای نفس اطاعت و پرهیز از رساندن آسیب جسمانی به اشخاص و اموال دیگران (۴)" . انگیزه های این تابعیت احتراز از تحمل مجازات و قایل شدن قدرت خارق العاده برای مراجع قدرت می باشد.

مرحله دوم با خصوصیت فردگرایی و هدف ایزاری و مبادله یا مرحله نفع پرستی و لذت طلبی وسیله ای یعنی "پیروی از قواعد صرفاً وقتی که منافع شخص ایجاب می کند ، دست به اقدام زدن برای ارضای علایق و نیازها و قایل شدن این حق برای دیگران ، حق همان چیزی است که عادلانه است ، تبادلی برابر و براساس توافق است. (۵)" دلیل این رفتارها ضرورت برطرف کردن نیازها در جهانی که کودک می داند که دیگران هم نیازها و علایقی دارند، می باشد.

- 1- Compensatory
- 2- Premoral
- 3- Preconventional

۴ - منبع شماره ۶ ، ص ۳۸۲ .

۵ - منبع شماره ۶ ، ص ۳۸۲ .

دوره دوم - دوره "عرفی" ، " دوره تسلیم به قوانین و مقررات مرسوم اخلاقی عرفی (۱) " (۱۳ تا ۲۰ سالگی) که شامل مرحله سوم و چهارم می باشد:

مرحله سوم با خصوصیات انتظارات بین فردی دو جانبه، روابط دو جانبه ، همنوایی بین فردی است . یعنی "عمل کردن بر طبق انتظار افراد نزدیک یا بر طبق آنچه بعنوان یک فرزند، برادر ، دوست از انسان انتظار می رود." خوب بودن "مهم است و به معنای داشتن انگیزه های خوب و توجه داشتن به دیگران است . همچنین به معنی حفظ روابط متقابل مانند اعتماد ، وفاداری ، احترام و قدرشناسی است . " دلایل این امور نیاز به خوب بودن به چشم خود و دیگران ، اهمیت دادن به دیگران ، اعتقاد به "قاعده طلایی" ، میل به حمایت از قواعد و مراجع قدرتی که بر رفتار خوب قالبی صحه می گذارند، می باشد.

مرحله چهارم با خصوصیت نظام اجتماعی و وجدان ، مرحله گرایش به قانون و نظم و وظیفه شناسی همراه است . یعنی "انجام وظایف موجودی که شخص آن را قبول دارد، از قوانین باید اطاعت کرد، مگر در موارد استثنائی که با سایر وظایف اجتماعی تثبیت شده تضاد پیدا می کند . آنچه درست تلقی می شود با جامعه ، گروه و نهاد هم آهنگ است . این اعمال برای حفظ و تداوم نهاد به عنوان یک مجموعه ، برای اجتناب از خدشه وارد شدن بر نظام ظاهر می شوند."

دوره سوم - دوره "پس عرفی یا مبتنی بر اصول (۲) " ، " دوره - اصولی اخلاقی خود پذیرفته " ، مستقل از روی فهم و درک (۲۰ تا ۲۵ - سالگی و بالاتر) که شامل مرحله پنجم و ششم می باشد :

مرحله پنجم ، که با جهت گیری به سوی قراردادهای اجتماعی و

1- Conventional morality

2- Post Conventional

قوانین پذیرفته شده دموکراتیک همراه است : " آگاهی به اینکه مردم ارزشها و عقاید مختلفی دارند، اینکه غالب ارزشها و قواعد با گروه خود شخص ارتباط دارد. معمولا باید از این قواعد نسبی حمایت کرد ، البته با رعایت بی طرفی ، زیرا این قواعد قراردادهای اجتماعی هستند . " این نگرشها در راستای حسن تعهد نسبت به قانون به دلیل قرار داد اجتماعی ، وفاداری به قانون به خاطر رفاه همه و حمایت از حقوق همه مردم و ... تحقق می یابند .

مرحله ششم ، که با اصول اخلاقی همگانی ، گرایش به اصول اخلاقی جهانی همراه است . " اصول ، اصول هماهنگی عدالت است : برابری حقوق انسانها و احترام به مقام انسانها به عنوان افراد." دلیل این امر این است که به عنوان فردی منطقی به اعتبار اصول اخلاقی همگانی اعتقاد دارد و نسبت به آن احساس تعهد شخصی می کند .

ج - دیدگاه نه خوب و نه بد بودن ذاتی انسان

نمایندگان جدید این مکتب ، نظریه های یادگیری به ویژه نظریه " یادگیری اجتماعی (۱) " هستند. شاید اساس این نظریه در دیدگاه محیط گرایی جان لاک (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲) نهفته است . لاک می گوید : " کودکان به طور ذاتی نه خوب و نه بد هستند . به طور ذاتی انسان هیچ چیز نیستند به گفته لاک ذهن کودک در ابتدا یک لوح نانوشته است ... حاصل از تجربه و باز از تجربه (۲) " . تعداد طرفداران این دیدگاه در جهان اول (ایالات متحده آمریکا) زیادند. در راس آنان جان واتسن آمریکایی بنیان گذار مکتب رفتارگرایی می باشد. گرچه وی اعتقاد دارد که کودک با سه میل یا غریزه پا به عرصه هستی می گذارد: خشم ، ترس ،

محبت . اما چون اعتقاد به اصالت محیط دارد نظرات وی را در این گروه قرار می دهیم . به نظر طرفداران این دیدگاه ، اخلاق امری است نسبی ، یعنی ارزش های مطلق اخلاقی وجود ندارند . ارزشهای اخلاقی نیز طبق اصول یادگیری از طریق تشویق و تنبیه و همچنین سرمشق قرار دادن والدین و افراد و گروههای مرجع شکل می گیرند . محیطست عامل تعیین کننده ارزشهای اخلاقی است و این ارزشها امری اکتسابی و تابع فرهنگ می باشد . فرمول آنها برای شکل گیری ارزشهای اخلاقی نیز مانند هر رفتار دیگر در چهارچوب محرک - رفتار خلاصه می شود . جمله معروف جان واتسن مبین و گویای این موضوع می باشد : "کودکانی در اختیار من بگذارید سالم با محرکات خاص ، برای شما انسانهایی تحویل بدهم که آن محرکات ایجاب می کنند ." در تعمیم نظرات وی می توان چنین استنباط کرد : " من لامعاش له ، لامعاده " ، بین فقر به عنوان محرک و نادرستی به عنوان یک رفتار رابطه مستقیمی وجود دارد . طرفداران این گروه (بیهوریست ها) همانند طرفداران سایر مکاتب افراطی مانند سوسیولوژیست های افراطی و مارکسیست ها و ... تا آنجا پیش می روند که نقش هر نوع اراده و اختیار را درست در خلاف جهت نظرات طرفداران مکتب کلاسیک از انسان سلب می کنند . اگرچه انتقاداتی بر نظرات این قبیل مکاتب وارد است ، ولی فرصت پرداختن به آنها در این مقاله وجود ندارد اما می توان اجمالا اضافه نمود که چون در این نظریه " عملکرد " یا " رفتار " فرد " ملاک است و از سوی دیگر قصد و نیت درونی هم بنوبه خود هر چه باشند بنوعی محصولات و فرآورده های اجتماعی - فرهنگی تلقی می شوند ، فلذا می توان استنباط کرد که به نظر طرفداران این دیدگاه تشکیل و تکوین ارزشهای اخلاقی مانند هر نوع خصیصه دیگر تحت تاثیر محرکات محیط انجام می پذیرد . شاید لازم به یادآوری باشد که ارزشهای اخلاقی در ابتدا بر اساس تشویق و تنبیه در چهارچوب اصل " متابعت (۱) " که قدرت نقشش

مهمتری را در آن ایفاء می کند ، " قدرت کسی که می تواند متابعت را پاداش دهد و سرپیچی را تنبیه کند. (۱) " شروع می شود. سپس براساس اصل " همانند سازی (۲) " یا سرمشق قرار دادن دیگران که جاذبه و کشش جزء مهم آن است ، سپری شود. بالاخره در مرحله نهایی براساس اصل " درونی کردن (۳) " که قابلیت پذیرش نقش بیشتری در آن دارد ، شکل گیرد و پایه و مایه اعتقادی پیدا کند .

د - اخلاق در اسلام

از نظر اسلام ، انسان خداجو است . آرزومند است که به اصول و مبدا خود برگردد " انالله و انا الیه راجعون " و در عین حال بخشی از غرایز او مربوط به جنبه های خاکی و حیوانی اوست ، مانند خشم و شهوت ، خود خواهی ، حرص و علاقه به مال و منال ... بخشی دیگر از غرایز او مربوط به جنبه های ملکوتی اوست ، مانند تمایلات درونی او به خداجویی و کشش او به سوی خوبی ها و نیکی ها مانند عدالت و بیزار از جور و ستم . بنابراین ، طبیعت انسان نه شرمطلق است و نه خیر مطلق بلکه در اسلام حد وسط آن بیان شده است . " و نفس و ماسویها فالهمها فجورها و تقویها (۴) " . استاد مطهری در کتاب " فطرت " از دو نوع " فطریات شناختی " و نیز " فطریات عاطفی " سخن به میان می آورد . (۵) استاد فطریات مقدس را در پنج مقوله به شرح زیر خلاصه می نماید : حقیقت جویی ، گرایش به خیر و فضیلت (خیر اخلاقی) ،

۱ - منبع شماره ۴ ، ص ص ۵۳ - ۱۷ .

2-Identification

3-Internalization

۴ - سوره الشمر آیه ۸ قرآن مجید.

۵ - منبع شماره ۸ ، ص ۳۹ .

گرایش به جمال و زیبایی ، گرایش به خلاقیت و ابداع و بالاخره عشق و پرستش .

به قول استاد محمد تقی جعفری " روش اخلاقی عبارتست از انجام کار نیک و دوری از کار زشت با بهره برداری از آزادی ، یعنی بدون اینکه صدور آن کار از ما به جهت عوامل مکانیکی صد در صد مشخص شده باشد. البته ریشه آن جستجوی کمال است و تحریک کننده ما به انجام کار اخلاقی و وجدان درونی ما است که به ما می گوید آزادی خود را در انتخاب کار نیک و دوری از کار زشت مصرف کن. (۱) " شاخص اخلاق در اسلام داشتن ایمان است که دارای سه وجه نیت و گفتار و عمل است. " از این میان آنچه قابل سنجش و مشاهده است ، دو وجه گفتار و عمل است ، اگر چه وجه نیت اهمیتش از همه بیشتر است ، اما از آنجا که بشر نمی تواند از نیات درونی دیگران آگاه شود، در اسلام مبنی بر صحت است ... (۲) ".

در نگرشی گذرا به فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام می توان گفت: (۳)

۱ - قضایای اخلاقی انشایی محض (یعنی تنها بصورت امری نیستند، بلکه قضایای اخباری هستند ... برای درستی یا نادرستی آنها ، معیارهایی لازم است .

۲ - ارزشهای اخلاقی تنها مربوط به اعمال اختیاری انسان

هستند...

۳ - در قضایای اخلاقی (مثلا عدل خوب است ، ظلم بد است) خوبی یا بدی ، حسن یا قبح وقتی مفهومی اخلاقی خواهند داشت که نتیجه ای که از یک عمل اختیاری به دست می آید، مطلوب باشد.

۱ - منبع شماره ۱۰ ، ص ۲۵۸ .

۲ - منبع شماره ۱۰ ، ص ۲۵۹ .

۳ - منبع شماره ۱۲ .

۴ - احکام اخلاقی خود بخود و بطور مجرد ثابت نمی شوند و احتیاج به نتیجه به دست آمده دارند تا بعنوان حکم اخلاقی تلقی گردند.

۵ - شناسایی احکام اخلاقی به راهنمایی عقل و گاهی تجربه نیاز دارد و در صورت ناتوانی عقل و تجربه ، جز به تبعیت از وحی عملی نیست .

۶ - اگر عمل ، انسان را به کمال برساند، ارزش مثبت دارد و - اخلاقی است و اگر انسان را از کمال باز دارد، دارای ارزشی منفی است و ضد اخلاقی و ردالت شمرده می شود.

تجزیه و تحلیل

با توجه به نکات بارزی که در باره دیدگاههای روانشناسی معاصر غربی در زمینه اخلاق و شاخص های آن و برخی از نظرات محققان اسلامی جامعه ما ارائه شده ، می توان به توضیح بعضی از معانی و مفاهیم مورد استفاده در حیطة روانشناسی همچون موارد زیر روی آورد:

علم روانشناسی و ارزشهای اخلاقی

در مباحث محافل علمی غربی ، علم و اخلاق را جدا از هم تلقی می نمایند. آثار و عوارض این نوع برخورد را در بعضی از کتب ملاحظه می کنیم که در آنها ضمن تاکید بر تجربی و آزمایشگاهی بودن روانشناسی مبتنی بر اصول و روشهای علمی مشاهده ، آزمایش ، نتیجه گیری از آزمایش های یکسان و صدور اصل ، اضافه می نمایند که محقق یا آزمایشگر نیز باید از هرگونه حب و بغض بدور باشد و از شک علمی منبعث از روح علمی بهره مند گردد تا از صدور احکام مطلق در قلمرو روانشناسی پرهیز نماید و تاکید می کنند که روانشناسی بعنوان یک علم" با ارزشهای اخلاقی سروکار ندارد، عدم ارتباط با ارزشهای اخلاقی از خصوصیات کلیه

علوم است (۱). " در حالی که در روانشناسی مورد بحث در جامعه علمی امروز ما این مطلب نه قابل طرح است و نه قابل قبول. زیرا روانشناسی بعنوان یک علم نمی تواند مانند سایر علوم ، اصول و اخلاق اسلامی حاکم در جامعه ما را که بر اساس معیارهای اسلامی تجدیدحیات نموده است ، مورد غفلت قرار دهد . زیرا هرگونه علم بدون جهت مردود شمرده می شود. " دنیا باید با علم جهت دار اداره شود. " امام خمینی (ره) . بنابراین یکی از وجوه افتراق روانشناسی اسلامی و سایر مکاتب روانشناسی غربی این است که مطالعات روانشناسی غربی بعنوان مطالعات علمی فاقد جهت می باشند ولی مطالعات روانشناسی اسلامی نمی تواند فاقد جهت باشد. همان گونه که سیاست از دین مجزانیست و باید بر اصول و ضوابط اسلامی مبتنی باشد، روانشناسی نیز نمی تواند مجزا از اخلاقیات اسلامی باشد.

مفهوم پیشرفت و پسرقت

تعیین مرز بین پیشرفت و پسرقت در مسایل مادی ، امری چندان مشکل به نظر نمی رسد. به عنوان مثال ، به راحتی می توان پذیرفت که هواپیماهای مدرن و مجهز ساخت امروز به دلیل داشتن سرعت مافوق سرعت صوت و استحکام و امنیت از هواپیماهای دو دهه اخیر پیشرفته تر و کاملترند. این مثال در مورد تمام محصولات مادی تحت عنوان فرهنگ مادی و در قالب تکنولوژی می تواند قابل تعمیم باشد. بر این اساس می توان براحتی قبول کرد که بعضی از جوامع نسبت به جوامع دیگر از نظر تکنولوژیک و صنعتی پیشرفته ترند. در این راستا بدون تردید می پذیریم که جهان اول (آمریکا) و جهان دوم (سایر جوامع صنعتی غرب) در حال حاضر از جوامع دیگر ، من جمله از جامعه ما پیشرفته تر و تکامل یافته ترند.

اما مشکل اساسی زمانی ظاهر می‌شود که موضوعات مربوط به فرهنگ معنوی مطرح می‌شوند و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. چرا که محورها و ملاک‌های ارزیابی برخلاف ملاک‌ها و معیارهای فرهنگ مادی، نسبی و اعتباری هستند و نسبت به جوامع مختلف متنوع و متفاوت می‌باشند و ارزیابی واحد و مورد تایید همگانی را غیرممکن می‌سازند. آیا می‌توان گفت که جوامع جهان اول و دوم از نقطه نظر فرهنگ معنوی، رفتاری و ارزشهای اخلاقی نیز پیشرفته از جوامع جهان سوم من جمله جامعه ما می‌باشند؟ دیدگاه‌های روانشناسی معاصر عنوان می‌کنند گرچه در رشد مراحل اخلاقی و تکوین ارزشهای اخلاقی توالی و تسلسل حاکم است و شمول جهانی دارد اما نمی‌توان در باره ارزشهای اخلاقی جوامع مختلف به ارزیابی پرداخت و براین نکته تاکید می‌ورزند که شکل‌گیری ارزشهای اخلاقی تابع زمان و مکان و مقتضیات فرهنگی است. این اعتقاد مخصوصاً از این امر ناشی می‌شود که ارزشهای اخلاقی را محصول قرار داده‌های اجتماعی می‌دانند که اعضای جوامع خود بوجود آورده‌اند و می‌توانند آنرا تغییر دهند. بنابراین قضاوت درباره آنها را جایز نمی‌شمارند. از دیدگاه روانشناسی اسلامی گرچه ارزشهای اخلاقی حاکم در جوامع مختلف متفاوتند ولی ارزشهای اخلاقی اسلامی ساخته و پرداخته اعضای جامعه نمی‌باشند که حق دخل و تصرف در آنها را داشته‌باشند، بلکه از ناحیه مبدا و منبع الهی برای سعادت دنیوی و اخروی انسانها تدوین شده‌اند و نسبی و تابع زمان و مکان نیستند. نمی‌باشند. بعنوان مثال، رعایت حجاب اسلامی در تمام جوامع به عنوان یک ارزش تلقی می‌شود و عدم رعایت آن چه در درون و چه در خارج از مرزهای جغرافیایی یک ضد ارزش جلوه می‌نماید.

مفهوم خوب و بد، درست و نادرست

موضوع مطالعه تمام مکاتب روانشناسی، حداقل از زمان

تاسیس اولین آزمایشگاه روان شناسی (۱۸۷۹)، وسیله ویلهم وونت، رفتار می باشد. روانشناسان غربی معاصر، پس از تحقیقات متعدد و متنوع به این نتیجه رسیده اند که تنوع رفتارها در جوامع مختلف به قدری زیاد است که اختصاص هر نوع بار ارزشی خوب و بد، درست و نادرست به آنها تحقیقات روانشناختی را به بن بست می کشاند. بنابر این برای جلوگیری از چنین حالتی متفق القولند که وظیفه روانشناسی و روانشناس تحقیق در باره علل بوجود آورنده رفتار، عوارض و آثار آن می باشد بدون آنکه در درست و نادرست بودن آن به قضاوت بپردازند. بعنوان مثال نوجوانان و جوانان ساموآ (جزایری در اقیانوس آرام) - رفتارهای کاملاً متفاوتی از نوجوانان و جوانان جامعه آمریکا و جامعه ما دارند (۱). قتل یکی از زشت ترین رفتارها تلقی می شود. اما "تحت تاثیر بخی از ادیان - مانند مفهومی که در جزایر فیجی (۲) رواج دارد و مشعر بر این است که جوان مردن شایسته است - کشتن پدر و مادر نیک شمرده می شود (۳)". "تمایل به خیالبافی در مدارس آمریکایی محکوم شمرده می شود در حالی که در هند آنرا نشانه تقدس تعبیر می کنند." (۴) همچنین بازی در انگلستان علاوه بر اینکه غیرقانونی نمی باشد، بدو نادرست نیز تلقی نمی شود. در بعضی از کشورهای آسیای دور چندشوهری به عنوان یک رفتار رایج اجتماعی، زشت جلوه نمی نماید. در کشورهای ساحل عاج فرزند داری قبل از ازدواج علاوه بر اینکه برخلاف ارزشهای اخلاقی حاکم در جامعه نمی باشد و نادرست تفسیر نمی شود، برای دختران

- ۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب بلوغ در ساموآ، نوشته مارگاریت - مید، مردم شناس مشهور آمریکایی مراجعه شود.

2- Fidji

۳ - منبع شماره ۵، ص ۴۷۰.

۴ - منبع شماره ۵، ص ۴۵۱.

امتیازی نیز شمرده می شود. از این قبیل مثالها در کتب روانشناسی و بالاخص در منابع روانشناسی اجتماعی زیاد به چشم می خورد. روانشناسان غربی معاصر برای اینکه بتوانند در مقابل این همه تنوع رفتارها به یک اصل جهانی و همگانی برسند، عنوان می کنند که لازمست هر نوع بار ارزشی و ضدارزشی از رفتارها برداشته شود و رفتارها مورد قضاوت قرار نگیرند. این گروه پیشنهاد می نمایند که روانشناسان به جای قضاوت در باره خوبی یا بدی رفتارها، و صدور حکم در باره درستی یا نادرستی آنها، انواع رفتارها را بررسی کنند و در باره آنها تحقیق نمایند. در این حالت پدرکشی در جزایر فیجی نوعی رفتار تلقی خواهد شد که تحت شرایط اجتماعی - فرهنگی این جزایر بوجود می آید و آثار و تبعات خاصی را در این جزایر مطرح می سازد. اما به دلیل اینکه در جامعه مورد پذیرش می باشد، نمی توان گفت بد و ناصحیح است. بنابراین یکی دیگر از موارد وجوه افتراق روانشناسی اسلامی با روانشناسی غربی معاصر موضوع درست و نادرست، صحیح و ناصحیح بودن رفتارهاست. آیا از دیدگاه روانشناسی اسلامی می توان گفت که پدرکشی، داشتن روابط خاص دو فرد هم جنس، فرزند داری نامشروع قبل از ازدواج و تمامی رفتارهایی از این قبیل که در حال حاضر متأسفانه در جوامع غربی و آمریکایی رایج است، نکوهیده و ممنوع نمی باشند؟

سازگاریهای روانی - اجتماعی مطلوب و نامطلوب

بدیهی است که یکی از موضوعات مورد بحث در روانشناسی، در معنای اعم و روانشناسی اجتماعی در معنای اخص کلمه این است که چگونه افراد و اعضای جوامع خود را با اوضاع و احوال محیطی (اجتماعی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) سازش می دهند. بطور خلاصه می توان گفت که روانشناسان غربی معاصر در این قبیل بررسی ها تنها به تعبیر و تفسیر مکانیسم های سازش می پردازند. شاید ژان پیاژه از جمله

روانشناسانی باشد که تحقیقات قابل توجهی بیش از همه در این زمینه انجام داده است. وی در تحقیقات خود به معرفی و تجزیه و تحلیل عملکرد مکانیسم های سازش: چون "جذب" (۱)، "تطابق" (۲)، - سازمان بندی (۳) توجه می کند بدون اینکه به آنها بار ارزشی قایل شود. سؤال در این مقوله، مخصوصاً زمانی که بحث در باره سازگاری- های اجتماعی مطرح می شود، این است که چه نوع سازگاری بهترین وجه نوع سازگاری بدترین نوع آنست؟ گرچه "جذب" و "انطباق" از دیدگاه ژان پیاژه دو مکانیسم است. لاجزاً از یکدیگر نمی باشند ولی تعامل "جذب" و "انطباق" توأماً موجب تعادل جویی می شود، اما هر فرد در مراحل مختلف سنی به یکی از آنها بیشتر از دیگری متوسل می گردد. مثلاً جنبه "انطباق" بیشتر در دوران کودکی و جنبه "جذب" بیشتر در بزرگسالی در فرآیند سازشهای فرد دخالت می نمایند، بدون آنکه ارتباط آنها قطع شود. در چهارچوب تئوری ژان پیاژه "جذب"، تحلیل تجارب جدید براساس معلومات قبلی و "انطباق" تغییـــــر سازمان ذهنی براساس تجارب جدید است. نگارنده مقاله با استفاده از این تعاریف و در سطح گسترده به طرح سئوالات زیر می پردازد:

فرد بیشتر از طریق مکانیسم "جذب"، سازش های اجتماعی خود را تنظیم می نماید و یا با توسل به مکانیسم "تطابق"؟ کدامیک از اینها بهتر و مناسب تر خواهد بود؟ روانشناسان غربی در تعبیر و تفسیر این موضوع بیشتر در حول و حوش این مکانیسم ها بحث می کنند بدون اینکه در خوب و بد بودن سازشهای مبتنی بر این مکانیسم ها قضاوت و داوری نمایند.

1 - Assimilation

2 - Accomodation

3 - Organization

اما به نظر می رسد که روانشناسان اسلامی بر اساس ضوابط و معیارهای حاکم بر جامعه اسلامی که فرد خود را با آنها سازش خواهد داد ، می توانند قضاوت نمایند. از این دیدگاه می توان در قالب روانشناسی اسلامی حالات زیر را عنوان کرد:

۱- اگر فرد مسلمان باشد و در یک جامعه با ساختار اجتماعی - فرهنگی اسلامی قرار گیرد، در این حالت بهترین مکانیسم سازش از طریق مکانیسم " جذب " خواهد بود یعنی جذب آنچه که در محیط وجود دارد.

۲- اگر فرد مسلمان نباشد و یا گرایش اسلامی کمتری داشته باشد و در یک جامعه اسلامی قرار گیرد، در این حالت بهترین مکانیسم سازش از طریق مکانیسم " تطابق " ، یعنی تغییر ساختار درونی بمنظور ایجاد قدرت برای جذب هرچه بیشتر ساختار بیرونی در حد " درونی - کردن (۱) " مسایل بیرونی ، خواهد بود.

۳- اگر فرد مسلمان باشد و بنابه ضرورت و ناچاری در یک جامعه غیر اسلامی قرار گیرد، در این حالت بهترین مکانیسم سازش از طریق توسل به حداقل مکانیسم " جذب " خواهد بود، در حدی که حداقل سازش میسر گردد و مانعی در تحقق هدف ضروری او پیش نیاید. البته بدون - اینکه به مکانیسم " درون سازی " متوسل شود و یا به عبارت دیگر، به فرآیند مدارا قناعت نماید. به عنوان مثال ، می توان حالتی را تصور نمود که یک دانشجوی مسلمان در یک کشور غربی غیر اسلامی مجبور است در آزمایشگاه با یک نامحرم از نظر شرع مقدس اسلام تحقیقات آزمایشگاهی خود را بر اساس رشته تحصیلی خود انجام دهد.

۴- اگر فرد مسلمان باشد و بنابه ضرورت در یک جامعه غیر اسلامی قرار گیرد، در این حالت سازش بدتر زمانی خواهد بود که فرد به مکانیسم " تطابق " متوسل شود. یعنی برای جذب عوامل بیرونی

تغییراتی در ساختار درونی خود به وجود آورد و شاید بدترین سازش زمانی تحقق یابد که فرد در توسل به مکانیسم "تطابق" جذب عوامل بیرونی را به حد "درونی کردن" برساند.

۵- اگر فرد مسلمان باشد و در یک جامعه غیر اسلامی قرارگیرد و بتواند در خلاف جهت مکانیسم "تطابق" عمل نماید یعنی اینکه فرد ضوابط و معیارهای حاکم در جامعه را به نحوی تغییردهد که قابل جذب با گرایشها، اعتقاد و ایمان اسلامی او باشد در این صورت سازش او به بهترین وجه ممکن تحقق یافته است چرا که توانسته جهت حرکت اجتماعی را نیز تغییر دهد. "سائق آدمی آن است که اثری بر جهان بگذارد، تحول و دگرگونی پدیدآورد، نه اینکه تنها متحول شود و دگرگونی یابد." (۱)

خلاصه کلام اینکه اولاً موارد پنج گانه بالا تعمیم اصطلاحات روانشناختی ژان پیاژه به مکانیسم سازگاریهای اجتماعی است، ثانیاً تطبیق آنها، بعنوان استدلال و استنباط شخصی نگارنده بر اساس دیدگاههای روانشناسی اسلامی است. امید است که مورد توجه صاحب نظران قرارگیرد.

برای احتراز از اطاله کلام به ذکر همین مطالب قناعت می کنیم و اضافه می نمایم که علل اصلی این وجوه افتراق از موارد ذیل ناشی می شود:

اولاً، محافل علمی غربی در مطالعات مربوط به علوم انسانی، رفتاری، اجتماعی، مسائل علمی و اخلاقی را دو مقوله متفاوت تلقی می کنند در حالی که در جامعه اسلامی ما این دو مقوله نمی تواند جدا از هم در نظر گرفته شود.

ثانیاً، روان شناسان غربی معاصر به دلیل عدم اعتقادشان به وجود

معیار و شاخص برای ارزیابی وقضاوت در مورد رفتار ، از صدور حکم در باره آن امتناع می ورزند و بیشتر به تعبیر و تفسیر انواع رفتار می پردازند، درحالی که در جامعه اسلامی ما احکام اسلامی به عنوان ملاک قابل قبول برای ارزیابی رفتارها مدنظر قرار می گیرد.

ثالثا ، روان شناسان گروه اول اعتقاد دارند که ارزیابی وقضاوت براساس معیارهای اجتماعی - فرهنگی جوامع فقط در چهارچوب همان جوامع می تواند مورد قبول و تایید واقع شود این معیارها در عین حال دایما در حال تغییر و تحول می باشند ، درحالی که گروه دوم از معیارها والگوهای تبعیت می کنند که ثابت اند و می توانند در جوامع دیگر بعنوان معیارهای تضمین کننده سعادت انسانها مورد استفاده قرار گیرند.

علت این همه تفاوت در نگرش ها در این اصل نهفته است که از دیدگاه اسلام جهان بیپوده آفریده نشده و هدفمند است و هر جزئی از این جهان هستی آن هدف را تعقیب می کند. بنابراین لازمست که جهت هر نوع رفتاری در این مجموعه هدفدار ، آن هدف نهایی را که همانا وسیله ای برای تقرب به درگاه الهی است تعقیب نماید. در این حالت است که رفتار صحیح ، و حرکتی به سوی کمال خواهد بود و در غیر - این صورت نادرست و ناصواب . در حالی که روانشناسان معاصر چنین نگرشی را ندارند.

تجزیه و تحلیل های عنوان شده می تواند در موارد زیر نیز مطرح شود که پرداختن به آنها را به فرصت های دیگر موکول می نمایم :

- رفتارهای بهنجار و نابهنجار و رفتارهای انحرافی و غیر - انحرافی و روشهای تشخیص آنها کدامند؟
- تاثیر و تاثر مثبت و منفی که بیشتر در حیطه مطالعات روانشناسی اجتماعی مطرح می شوند، چگونه تعبیر و تفسیر می شوند؟

– و بالاخره توجه به این وجوه افتراق ممکن است روشهای تامین بهداشت روانی اعضای جوامع و حتی روشهای درمان بعضی از اختلالات شخصیتی، اختلالات از نوع سوسیوپاتیک (۱) و بالاخص پسیکوپاتیک (۲) را دگرگون سازد.

نتیجه‌گیری :

همان‌گونه که در زمینه‌های صنعت و تکنولوژی و علوم خالص صحبت از فرهنگ غالب و مغلوب به میان می‌آید، در زمینه‌های علوم – انسانی، من جمله علم روانشناسی معاصر نیز بطور ضمنی از مفاهیم غالب و مغلوب بحث می‌شود. در حالی که ضمن ارج گذاری به کشفیات و تغییرات علوم رفتاری در جوامع غربی و نقش آنها در رهیافت‌های علمی و کاربردی در رفع مشکلات درون مرزی، این امر بدان معنا تلقی نشود که همیشه و در همه اوضاع و احوال فرهنگ علوم رفتاری غرب بر فرهنگی علوم رفتاری سایر جوامع من جمله جامعه اسلامی ما تفوق بی‌چون و چرایی دارد و خواهد داشت. شاید بدنبال بروز بعضی از ناتوانیها در روابط بین افراد در جوامع غربی مانند گسیختگی خانوادگی، مشکلات ناشی از لذت طلبی‌ها و تنوع طلبی‌ها و ظهور بعضی از مفاسد اجتماعی نظیر فراوانی طلاق، عصیان و طغیان نوجوانان و جوانان، گسترش و توسعه نمودهای خاص پدیده طبیعت‌گرایی (۳) و تبلورهای خاص پدیده بااصطلاح حمایت از تساوی حقوق زن و مرد (۴) و شیوع تصاعد هندسی بیماری ایدز (۵) به عنوان بلای قرن بیستم و... روانشناسی

- 1 - Socipathic
- 2 - Psychopathic
- 3 - Naturalisme
- 4 - Feminisme
- 5 - EIDS

کشورهای جهان سوم و کمتر توسعه یافته را برآن وادارد که به جای ادامه روندهای قبلی در قالب تبعیت از یک روانشناسی سازشی، به خلق یک روانشناسی زایشی اقدام کنند. می‌توان گفت که روانشناسی زایشی در سالهای اخیر در بعضی از کشورهای جهان سوم، بالاخص در هندوستان نمودهای عینی خود را با انتشار نتایج تحقیقات علمی و پژوهشی متعدد درون مرزی در پهنه علوم نشان می‌دهد. در راستای توسعه روابط این نوع روانشناسی، ضرورت خواهد داشت که بعضی از مفاهیم علمی مجدداً تعریف شوند و مورد ارزیابی تازه‌ای قرار گیرند که از آن جمله اند:

" (۱) ارزیابی مجدد در جهان شمولی علوم اجتماعی.

(۲) دوباره‌نگری در نقشی که تعلیم و تربیت در رشد و توسعه

ملی ایفا می‌کند .

(۳) بصورت کلی تر، تجدیدنظر ژرف در مفهوم "رشد و

توسعه" (۱) "

به عقیده دکتر فتحعلی مقدم: " روان شناسی سازشی رابطسه مستقیمی با دگرگونیهای اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و سیاسی ندارد، بلکه با پی آمدها و عوارض این گونه تحولات دست و پنجه نرم می‌کند، ... روان شناسی سازشی بر سرآن نیست که بر دگرگونیهای زیربنایی جامعه اثر مستقیم بگذارد. بلکه بر آن است تا به تحولات اجتماعی واکنش نشان دهد و به روش و یا مکانیسمی در حفظ ثبات و انسجام در نظم اجتماعی دست یابد(۲)". در حالی که روانشناسی زایشی در فکر ایجاد یک نوع روانشناسی مبتنی بر نیازهای جهان سوم برای برآورد نیازهای تکنولوژیک، اجتماعی و فرهنگی و در نهایت در فکر ایجاد تغییرات در ساختار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جهان اول

۱- منبع شماره ۱۳ .

۲- منبع شماره ۱۳ .

(ایالات متحده آمریکا) و جهان دوم (سایر کشورهای صنعتی جهان) می باشد. به عبارت دیگر ، یکی از اهداف روانشناسی زایشی، ایجاد تعادل و توازن در صادرات و واردات اصول روانشناسی بین جهان اول و دوم از یک سو و جهان سوم از سوی دیگر است. حداقل ، نتایج تحقیقات روانشناسی زایشی ، متخصصان کشورهای جهان سوم را به این امر متوجه سازد که ممکن است بعضی از اصول و تئوریهای روانشناسی غربی بصورت درست قابل تعمیم در جوامع جهان سوم نباشد. بنابراین در آرزوی تحقق چنین تعادل و توازن مقاله را به پایان می رسانیم.

منابع

- ۱- دکتر اشرفی ، منصور ، اخلاق پزشکی ، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی تبریز ، مهد آزادی ، تبریز ۱۳۶۷ .
- ۲- دکتر اشرفی ، مرتضی ، بررسی اخلاق پزشکی و قوانین مربوطه ، پایاننامه برای دریافت دکترای پزشکی ، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز ، دانشکده پزشکی ، ۱۳۷۳ .
- ۳- اربش فروم ، دل آدمی و گرایشش به خیر و شر ، گیتی خوشدل ، نشر نو ، تهران ۱۳۶۲ .
- ۴- الیوت اورنسون ، روانشناسی اجتماعی ، حسین شکرکن ، انتشارات دانشگاه شهید چمران ، اهواز ، ۱۳۶۴ .
- ۵- اتوکلابین برگ ، روانشناسی اجتماعی ، علی محمد کاردان ، نشسسر اندیشه ، تهران ، ۱۳۵۱ .
- ۶- پاول هنری ماسن و دیگران ، رشد و شخصیت کودک ، مهشیدیاسائی ، نشر مرکز ، تهران ، ۱۳۷۵ .
- ۷- عظیمی ، سیروس ، اصول روانشناسی عمومی ، چاپ چهارم ، تهران ۱۳۵۲ .
- ۸- عالی ، کاظم ، رشد شخصیت از دیدگاه اسلام و مقایسه آن باروانشناسی جدید ، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته روانشناسی شخصیت ، دانشگاه آزاد اسلامی کرج ، ۱۳۷۴ .
- ۹- قائمی ، علی ، آسیبها و عوارض اجتماعی (ریشه یابی ، پیشگیری ، درمان) انتشارات امیری ، تهران ۱۳۶۶ .
- ۱۰- کریمی ، یوسف ، روانشناسی اجتماعی (نظریه ها ، مفاهیم و کاربردها) انتشارات بعثت ، تهران ۱۳۷۳ .
- ۱۱- دکتر گرگوری ، ای پنس ، موارد کلاسیک در اخلاق پزشکی ، وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، ۱۳۷۲ .

- ۱۲ - آیت ا... مصباح یزدی ، فلسفه اخلاق در اسلام ، وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، ۱۳۷۲ .
- ۱۳ - دکتر مقدم ، فتحعلی ، دیدگاههای سازشی و زایشی در روانشناسی : آثار و تبعات بر روانشناسی هر سه جهان ، ترجمه دکتر سیدعلی - اکبر حسینی و غفار تجلی ، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز ، دوره هفتم ، شماره اول و دوم ، پاییز ۱۳۷۵ و بهار ۱۳۷۱ .
- ۱۴ - ویلیام ، سی . کرین ، پیشگامان روانشناسی رشد ، فرید فدائسی ، انتشارات اطلاعات ، تهران ۱۳۶۷ .